

ضرورت مراقبت از هویت خانوادگی کودکان در جریان امداد رسانی

بعد از حوادث طبیعی و سوانح

در شهریور ماه ۱۳۵۷ در جریان زلزله طبرس و خدمات ناقابل‌ی که عهده‌دار آن بودم دریافتیم که برخی کودکان خردسال را سال‌ها به فاصله کوتاهی به پرورشگاه‌ها منتقل می‌کردند و بسیاری از آن‌ها به عنوان کودکان پرورشگاهی به بقایای خانواده‌های آسیب دیده برگردانده نمی‌شدند.

واقعیت این است که همه این اطفال به خانواده‌هایی تعلق داشتند که دارای هویت مشخص و سوابق خانوادگی و بعضاً ثروت و امکاناتی نیز بوده‌اند اما به هر دلیل از جمله غفلت‌ها، تغییر قیافه کودکان در طول چند ماه اول زندگی، بی‌اطلاعی بقایای خانواده یا مشکلات مالی و فرهنگی آن‌ها، کودکان معصوم در پرورشگاه‌ها با همه کاستی‌های آموزشی و تربیتی می‌مانند و بعد از سال‌ها سرنوشت چندان مطلوبی نخواهند داشت.

تسهیل انتقال کودکان موجود در شیرخوارگاه‌ها و پرورشگاه‌ها به خانواده‌های صالح و معتمد آرزویی است که در دل نیک‌اندیشان جامعه است (البته با رعایت همه حقوق اطفال، مسائل شرعی مربوط به جنسیت اطفال) و استفاده از قاعده فقهی رضاع که شرح نسبتاً مفصلی را در کتاب تغذیه

کودکان با شیر مادر و مسأله خویشاوندی رضاعی (۱۳۷۳) آورده‌ایم نیز می‌تواند موجب برقراری یک ارتباط خانوادگی منسجم و مستمر گردد و راه‌های ابتکاری شرعی برای این ارتباط وجود دارد که می‌تواند فواید چندگانه خانوادگی، فردی و اجتماعی فراوانی داشته باشد.

به هر حال ماحصل بحث این یادداشت چیزی نیست جز تعیین هویت کودکان به جای مانده در حوادث قبل از انتقال به شیرخوارگاه‌ها، پرورشگاه‌ها و هر جای دیگر. تجربه این بنده در طبس پس از ۹ روز مقاومت در تحویل کودکان به سازمان‌ها و نهادها، در پایان به صحنه شیرین، مهیج، شگفت‌انگیز و شکرگزاری به درگاه پروردگار رحمن و رحیم منتهی شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی نامه‌ای به مرحوم شهید دکتر فیاض‌بخش که دست اندرکار تأسیس سازمان بهزیستی بود، نوشتم و ضمن طرح موضوع از ایشان طلب یاری کردم تا جایی که به یاد دارم آن شهید بزرگوار تصویری از نامه اینجانب را برای آقای دکتر فیروزآبادی رئیس وقت جمعیت هلال احمر فرستاد. به هر حال امیدوارم اینک بعد از سال‌ها اشتباهات صورت گرفته، به این مسأله ساده و به ظاهر کوچک ولی در معنا بزرگ توجه مسئولانه صورت گیرد.